



Woman in Development and Politics

Providing a Framework for Empowering Women in Governance Based on Cognitive Science Studies

Amir Asgari¹ | Sahebeh Masoudi² | Maedeh Taghizadeh Tabarsi³

1. Corresponding Author, Department of Family Business and Community-oriented Innovation, Faculty of Family Science, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: asgari.amir@ut.ac.ir
2. Ph.D. Department of Economics, Faculty of Administrative and Economic Sciences, Ferdowsi University, Mashhad, Iran. Email: sa.masoudi@alumni.um.ac.ir
3. Ph.D Student of Higher Education Management, Faculty of Psychology and Educational Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. Email: m.tabarci@gmail.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received 28 April 2024

Received in revised form 2 June 2024

Accepted 20 July 2024

Published online 06 October 2024

Keywords:

Empowerment,
governance, women,
cognitive sciences

ABSTRACT

Women's empowerment is a critical topic included in a wide range of programs and policies of various institutions worldwide. Despite this, research in cognitive sciences, particularly regarding cognition and cognitive abilities, has often been overlooked in many of these policies. This research aims to bridge this gap by providing a framework for empowering women in governance based on cognitive science studies. It employs a two-step method comprising a scoping review and content analysis. The study's findings include 18 key elements of women's empowerment derived from cognitive studies and a conceptual framework. These results can guide experts, researchers, and policymakers interested in empowerment, governance, and women's issues in their decision-making processes. Additionally, this research advocates for the creation of a network of related concepts, facilitating collaboration and knowledge sharing. The significance of this study extends to applied research, aiming to connect different fields of governance and cognitive science. It highlights the importance of interdisciplinary approaches in addressing complex issues and identifies conceptual gaps that can inspire further research. By doing so, it opens new pathways for those interested in interdisciplinary studies, offering a comprehensive understanding of the interplay between cognitive sciences and women's empowerment. This comprehensive approach not only enriches the academic discourse but also has practical implications for policy and governance, ultimately contributing to more effective and inclusive empowerment strategies.

Cite this article: Asgari, A., Masoudi, S., & Taghizadeh Tabarsi, M. (2024). Providing a framework for empowering women in governance based on cognitive science studies. *Women in Development and Politics*, 22(3), 747-773. <https://doi.org/10.22059/jwdp.2023.358478.1008336>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jwdp.2023.358478.1008336>



انتشارات دانشگاه تهران

زن در توسعه و سیاست

ارائه چارچوبی برای توانمندسازی زنان در حکمرانی بر اساس مطالعات حوزه علوم شناختی

امیر عسگری[✉] | صاحبه مسعودی | مائده تقی زاده طبرسی

۱. نویسنده مسئول، استادیار گروه کسب و کار خانوادگی و نوآوری اجتماع محور، دانشکده علوم خانواده، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: asgari.amir@ut.ac.ir

۲. فارغ‌التحصیل دکتری، گروه اقتصاد، دانشکده علوم اداری و اقتصادی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران. رایانامه: sa.masoudi@alumni.um.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری مدیریت آموزش عالی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. رایانامه: m.tabarci@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۰۹</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۳/۱۳</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۳۰</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۷/۱۵</p>	<p>توانمندسازی زنان از موضوعاتی است که در طیف گسترده‌ای از برنامه‌ها و سیاست‌گذاری‌های نهادهای مختلف در سرتاسر جهان جای می‌گیرد، ولی با این حال، توجه به ویژگی‌های شناختی و پژوهش‌های حوزه علوم شناختی و اساساً مساله شناخت و توانمندی‌های شناختی در بسیاری از این سیاست‌گذاری‌ها مغفول مانده است. در این راستا، پژوهش حاضر با استفاده از روشی دو مرحله‌ای مبتنی بر مرور دامنه و تحلیل محتوا به ارائه چارچوبی برای توانمندسازی زنان در حکمرانی براساس مطالعات حوزه علوم شناختی می‌پردازد. خروجی‌های این پژوهش از جمله ۱۸ عنصر کلیدی توانمندسازی زنان براساس مطالعات حوزه علوم شناختی در کنار چارچوب مفهومی ارائه شده، می‌تواند بسیاری از متخصصین، پژوهشگران و علاقه‌مندان مطالعات حوزه توانمندسازی، حکمرانی و زنان را در مسیر رسیدن به پاسخ‌هایشان برای سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری در حوزه‌های مربوطه و انجام پژوهش‌های کاربردی و همچنین ایجاد شبکه‌ای از مفاهیم مرتبط یاری دهد. پژوهش حاضر همچنین در خصوص ایجاد طرحواره‌هایی از پژوهش‌های کاربردی با هدف ایجاد ارتباط مابین حوزه‌های مختلف مطالعات حکمرانی و همچنین مطالعات علوم شناختی از این جهت حائز اهمیت است که می‌تواند خلاءهای مفهومی و همچنین مسیریابی برای مطالعات بیشتر برای علاقه‌مندان مطالعات بینارشته‌ای در طیف گسترده‌ای از موضوعات و مفاهیم فراهم آورد.</p>
<p>کلیدواژه‌ها: توانمندسازی، حکمرانی، زنان، علوم شناختی</p>	<p>استناد: عسگری، امیر، مسعودی، صاحبه، و تقی‌زاده طبرسی، مائده (۱۴۰۳). ارائه چارچوبی برای توانمندسازی زنان در حکمرانی بر اساس مطالعات حوزه علوم شناختی. <i>زن در توسعه و سیاست</i>، ۲۲ (۳)، ۷۴۷-۷۷۳. DOI: https://doi.org/10.22059/jwdp.2023.358478.1008336</p>
<p>ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.</p>	<p>© نویسندگان. DOI: https://doi.org/10.22059/jwdp.2023.358478.1008336</p>



۱. مقدمه

توانمندسازی زنان و ترویج برابری جنسیتی به عنوان عواملی مهم برای دستیابی به توسعه پایدار و کاهش فقر در سراسر جهان شناخته می‌شوند (Mosedale, 2014; Webster et al., 2019). با وجود پیشرفت‌های چشمگیر در طول سال‌ها، ناهمسوگی جنسیتی^۱ همچنان در بخش‌های مختلفی از زندگی از جمله آموزش، اشتغال، بهداشت و فعالیت‌های سیاسی وجود دارد (Cornwall, 2016). برای رفع این ناهمسوگی‌ها، مهم است که عوامل موثر در بروز آن‌ها را درک کنیم و برای آن‌ها راه حل‌هایی ارائه نماییم. یکی از حوزه‌های پژوهشی که در این زمینه به خصوص در سالیان اخیر توجه زیادی را به خود جلب نموده است؛ علوم شناختی نام دارد. این حوزه پژوهشی میان‌رشته‌ای، با استفاده از بررسی مداخلات موثر چندجانبه بر انسان توانسته است دستاوردهای مهمی را در حوزه‌های مختلف ارائه نماید (Obayelu & Chime, 2020; Turetsky et al., 2021). تحقیقات اخیر نشان داده‌اند که علوم شناختی، از طریق بررسی سازوکارهای شکل‌گیری مفاهیم ذهنی و همچنین ترکیب آن با رفتارشناسی از طریق بررسی همزمان ذهن، زبان، رفتار اجتماعی و نظام‌های فنی اجتماعی^۲، نه تنها درک شفاف‌تری از شیوه مواجهه انسان با پدیده‌های مختلف نشان می‌دهد، بلکه شیوه‌های تحلیل و حتی بهبود آنان را نیز در بافتارهای مختلف در دسترس قرار می‌دهد (Pasquinelli et al., 2021; Rittle-Johnson et al., 2020; Shea, 2018).

علوم شناختی مطالعه میان‌رشته‌ای از ذهن و فرآیندهای آن شامل درک، توجه، حافظه، زبان و حل مسئله است (Shea, 2018). پژوهش‌های انجام‌شده در علوم شناختی نشان داده‌اند که مهارت‌های شناختی از طریق آموزش و تمرین قابل توسعه و بهبود پذیرند. این موضوع برای توانمندسازی زنان اهمیت بسیاری دارد، زیرا این مهارت‌ها می‌توانند برای غلبه بر موانعی که زنان در بخش‌های مختلف زندگی با آنها روبرو می‌شوند، مورد استفاده قرار گیرند (Hossain, 2012; Webster et al., 2019). در این بافتار، مهارت‌های شناختی نقشی حیاتی در توانمندسازی افراد با ارائه قابلیت پردازش اطلاعات، استدلال و حل مسئله به آنان می‌دهد. توسعه مهارت‌های شناختی مانند تفکر راهبردی، تصمیم‌گیری و خلاقیت می‌تواند به افراد در ارتقای اعتماد به نفس و خودباوری کمک کرده و باعث شود تا در زندگی شخصی و حرفه‌ای خود با چالش‌ها و موانع مواجه شده و آنها را برطرف کنند. در حوزه توانمندسازی زنان، مهارت‌های شناختی بسیار مهم هستند، زیرا می‌توانند زنان را قادر به غلبه بر تبعیض و تصورات غلط و تحریم‌های مبتنی بر جنسیت کنند و به آنها کمک کنند تا به فرصت‌هایی که در غیر این صورت برایشان بسته خواهد ماند دسترسی پیدا کنند (Chakraborty & Biswal,

1. Sexual disparity
2. Sociotechnical

با تقویت توانایی‌های شناختی زنان، می‌توانیم جامعه‌ای عادلانه‌تر و برابرتری ایجاد کنیم که مشارکت کامل و توانمندی تمامی اعضای آن را تحت تأثیر خود قرار دهد. از طرفی دیگر و براساس پژوهش‌های پیشین، توسعه مهارت‌های شناختی و چارچوب نظری علوم شناختی در کلان موضوع، نقشی حیاتی در مطالعات توانمندسازی زنان در حکمرانی ایفا کرده و توسعه چنین پژوهش‌هایی می‌تواند آنها را به توسعه مهارت‌های کلیدی برای پیش‌روی در مواجهه با چالش‌های رهبری و تصمیم‌گیری یاری رساند (Eger et al., 2018; Bandiera et al., 2020). مهارت‌های شناختی مانند تفکر راهبردی، حل مسئله و ارتباطات موثر برای موفقیت زنان در نقش‌های حکمرانی ضروری هستند. با داشتن توانایی‌های شناختی قوی، زنان می‌توانند تصمیماتی بهینه و منطقی شده بگیرند که بر مردم و جوامع پیرامون آنها اثری مثبتی دارد. همچنین، مهارت‌های شناختی به زنان کمک می‌کنند که تصورات غلط و تعصبات مبتنی بر جنسیت را که اغلب فرصت‌های آنان را در حوزه سیاسی محدود می‌کند، مورد چالش قرار دهند (Pasquinelli et al., 2021; Shea, 2018; Turetsky et al., 2021).

هدف پژوهش حاضر این است که چگونه حوزه‌ی علمی نوظهوری همچون علوم شناختی می‌تواند دانش فعالی در حوزه توانمندسازی زنان به خصوص در حیطه حکمرانی را افزایش دهد. در این خصوص، بررسی ادبیات نظری و ایجاد یک مدل اجرایی و عملیاتی به عنوان هدف اصلی پژوهش حاضر یاد می‌شود. لذا پژوهش حاضر به این سوال پاسخ می‌دهد که ادبیات موجود در حوزه علوم شناختی چگونه به توانمندسازی زنان در حکمرانی کمک می‌کنند و مدل این فرایند چگونه است.

در این خصوص، به دلایلی همچون نو بودن حوزه پژوهشی و همچنین فقدان بررسی حوزه‌های مطالعات کاربردی در حیطه علوم شناختی، هنوز خلاءهای پژوهشی بسیاری به خصوص در حوزه توانمندسازی زنان در حیطه‌های حکمرانی موجود است و این بخش پژوهشی از فقدان بسیاری رنج می‌برد. لذا این پژوهش با توجه به چارچوب گفته شده در قالب توانمندسازی زنان در بافتار حکمرانی با تمرکز بر حوزه علوم شناختی به خصوص مهارت‌های شناختی می‌تواند دستاوردهای ارزنده‌ای برای سیاست‌گذاران، پژوهشگران و متولیان امر ایجاد نماید.

۲. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر در پی دست‌یافتن به مدل توانمندسازی زنان در حوزه حکمرانی براساس مطالعات پیشین در بافتار علوم شناختی است. براین اساس، پژوهش حاضر از دو روش ترکیبی، نخست مرور دامنه برای دست‌یافتن به اهم سرفصل‌ها و همچنین موضوعات مطرح در گستره‌ی عمیقی از مطالعات حوزه علوم‌شناختی در چهارچوب نظری یادشده و سپس تحلیل محتوا برای انتخاب مسیر

موضوعی و تدوین مدل نهایی پژوهش، استفاده می‌نماید. مرور دامنه (Scoping Review) نوعی بررسی ادبیات است که به هدف شناسایی و نقشه‌برداری از مفاهیم کلیدی، منابع شواهد و خلاءهای تحقیقاتی یک موضوع پژوهشی انجام می‌شود (Pham et al., 2014). بر خلاف مرور نظام‌مند که بر روی پاسخ دادن به سؤالات پژوهشی خاص تمرکز دارند و فرایند جستجوی جامع و دقیقی را شامل می‌شود، مرور دامنه در گستره‌ی بیشتری از طرح مسئله‌ها و منابع اطلاعاتی شامل ادبیات خاکستری و مطالعات غیر منتشر شده نیز می‌تواند شامل شود (Arksey & O'Malley, 2005). مرور دامنه برای ارائه دید کلی و جامع از یک موضوع پژوهشی و شناسایی نواقص و نیازهای مطالعات بعدی مفید است. از آنجا که مرور دامنه می‌تواند به شناسایی سؤالات پژوهشی جدید و نقاط خالی و همچنین ایجاد یک تصویر کلی از یک حیطه پژوهشی موجود در ادبیات کمک کند، می‌تواند برای موضوعاتی همچون پژوهش حاضر مفید واقع گردد. در خصوص فرایند مرور دامنه، سرفصل‌های اصلی یک موضوع تحقیقاتی مورد بررسی و سپس دسته‌بندی می‌شوند. سپس مفاهیم کلان استخراج و مسیرهای اصلی و فرعی از مفاهیم از یکدیگر متمایز می‌شوند.

۲-۱. فرایند مسیریابی مفهومی پژوهش

در راستای مسیریابی فرایند پژوهش با هدف رسیدن به یک مدل مفهومی جامع برای توانمندسازی زنان در حوزه حکمرانی بر اساس بافتار و لنز نظری علوم‌شناختی، مسیر ذیل همانند آنچه در شکل شماره ۱ نشان داده شده است، طی گردید.



شکل ۱. فرایند مسیریابی پژوهش.

در فاز اول از این مسیر، ابتدا حوزه‌های کلان پژوهشی در حیطه علوم‌شناختی با ذکر شاخص «پژوهش‌های مرتبط در بازه زمانی ده ساله اخیر» از منابع مختلف احصاء و دسته‌بندی گردیدند. با توجه به گسترده‌بودن حوزه موضوعی علوم‌شناختی، سعی شد تا پژوهش‌های مرتبط با مسائل تاثیرگذار در رفتارشناسی انسان مورد توجه قرارگیرد و آندسته از پژوهش‌هایی که مسائل زیست‌شناسی یا فناورانه را مورد بحث قرار داده بودند، از دایره انتخاب خارج گردید. در فاز دوم از فرایند انتخاب، نقاط تلاقی مطالعات علوم‌شناختی، با حوزه حکمرانی مورد بررسی

قرارگرفت و آن دسته از مطالعاتی که در بخشی از موضوع، مساله، محتوا یا نتایج، یکی از کلان مفهومی‌های حوزه حکمرانی را به نحوی مستقیم یا غیرمستقیم تحت تاثیر، مداخله یا بررسی قرار داده بودند، انتخاب گردیدند.

در فاز سوم نیز، براساس تجمیع یافته‌ها و اندیشه‌های بخش اول و دوم پژوهش، مجموعه‌ای از شاخص‌ها برای انتخاب پژوهش‌های حوزه علوم‌شناختی که به هر نحوی ایجاد، تقویت، توسعه و راهبری مهارت‌های شناختی باهدف توسعه و توانمندسازی زنان در حکمرانی را شامل می‌شدند، انتخاب و شابلون نظری فاز بررسی تکمیل گردید.

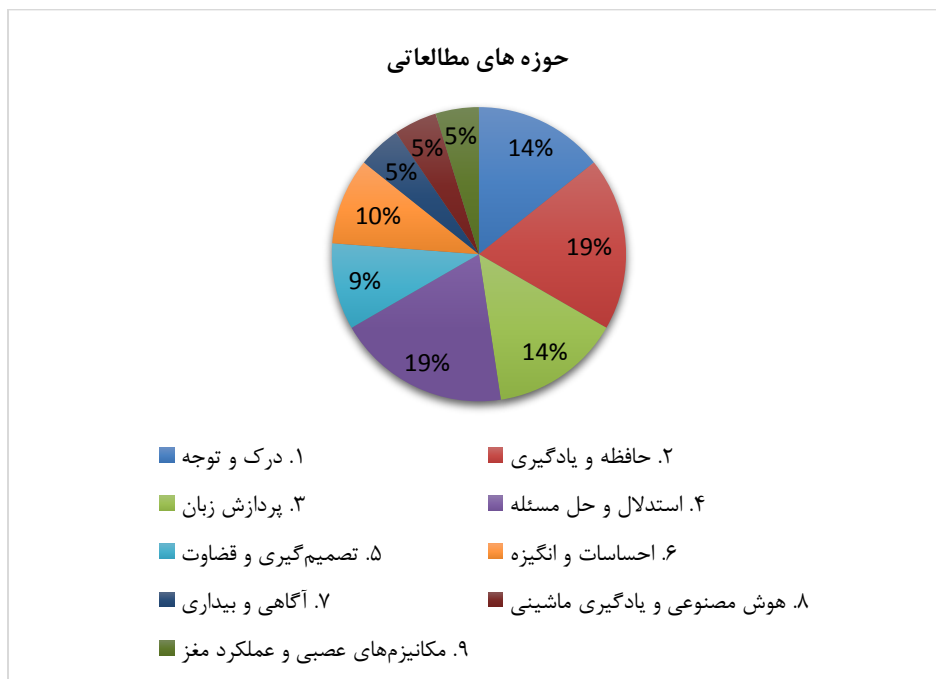
در فاز بعدی، ارکان اصلی این شابلون در پژوهش‌های مختلف علوم شناختی مورد بررسی عمیق قرار گرفت و مقوله‌های اصلی هر سرشاخص مشخص شدند. این مقوله‌ها در تدوین مدل اصلی این پژوهش با هدف توانمندسازی زنان در حکمرانی مورد استفاده قرار گرفتند.

در فاز آخر نیز، ارتباط معنایی، مفهومی، سلسله‌مراتبی و همچنین دسته‌بندی نهایی مقوله‌های حاصل از سه فاز پیشین، بصورت محتوایی تحلیل شده و مدل اصلی این پژوهش استخراج می‌گردد.

۳. یافته‌های پژوهش

براساس رویکرد مطالعات کتابخانه‌ای پژوهش حاضر و پس از بررسی اسناد، مشخص شد که در بین حوزه‌های اصلی علوم‌شناختی، موضوعات درج شده در شکل شماره ۲، به عنوان اصلی‌ترین عناوین، تحقیقات ۱۰ سال اخیر را به خود اختصاص داده‌اند. این شکل بر اساس دسته‌بندی کلیدواژه‌های مرتبط با حوزه علوم‌شناختی از پایگاه‌های داده وب او ساینس^۱، اسکوپوس^۲ و گوگل اسکالر^۳ درج گردیده است. در این فرایند دو مرحله‌ای، ابتدا کلیدواژه‌های مرتبط احصاء و سپس حوزه‌های موضوعی فیلتر گردید، نتایج در هر مرحله در یک تناسب درصدی قرار گرفته و نتایج یادداشت گردید.

1. Web of Science
2. Scopus
3. Google Scholar



شکل ۲. موضوعات اصلی پژوهش‌های علوم شناختی در سالیان اخیر.

در بخش بعدی، گستره‌ی موضوعاتی از حیطة علوم‌شناختی که با مطالعات حکمرانی دارای ارتباط بودند انتخاب و در دسته‌بندی همچون آنچه در جدول شماره ۱، آمده‌است قرار می‌گیرند. بسیاری از این موضوعاتی که با حکمرانی در ارتباط هستند بر روی سیستم‌ها و فرایندهای دولت و سیاست‌گذاری عمومی تمرکز دارند. تصمیم‌گیری و قضاوت، استدلال و حل مسئله و اقتصاد رفتاری بخشی از موضوعات مهمی در علوم‌شناختی هستند که تأثیرات مستقیم بر حکمرانی دارند (Rittle-Johnson et al., 2020). در همین راستا، شناخت اجتماعی، تصمیم‌گیری گروهی، ارتباطات و پردازش زبانی، از جمله حوزه‌های اساسی مطالعه برای درک تعاملات و پویایی نهادها و عوامل سیاسی هستند که بصورت مشترک در حوزه مطالعات علوم‌شناختی و حوزه حکمرانی به چشم می‌خورند (Shea, 2018). در نهایت، پژوهش حاضر نشان می‌دهد که مطالعه اخلاقیات در تصمیم‌گیری نیز یک حوزه بسیار ضروری است که نقش مهمی برای ارتقاء شیوه‌های حکمرانی اخلاقی و مسئولیت‌پذیر ایفا می‌نماید و سهم بالایی از این یافته‌ها را به خود اختصاص می‌دهد. با استفاده از تبصره‌های علم‌شناختی در مطالعه حکمرانی، می‌توانیم فرآیندهای سیاسی و نتایج آنها را بهتر درک کرده و بهبود بخشیم.

جدول ۱. گستره‌ی موضوعاتی از حیطة علوم شناختی که با مطالعات حکمرانی دارای ارتباطند.

توسعه شناختی	تصمیم‌گیری در شرایط تناقضی	رفتارهای انتخابی در جامعه	نظریه‌بازی‌ها و روابط بین‌الملل	علم داده و تحلیل اجتماعی	سیستم‌های اطلاعاتی و تصمیم‌گیری	تغییر رفتار	درک و توجه	تصمیم‌گیری و قضاوت
پیری شناختی	نظریه فرمت مجازی مفهوم	رفتارهای پیچیده در سیستم‌های اجتماعی	تحلیل شبکه‌های اجتماعی	تعاملات اجتماعی در سیستم‌های چندعاملی	اندازه‌گیری عملکرد شناختی	حافظه	شناخت اجتماعی	استدلال و حل مسئله
تصمیم‌گیری در پیری	شناخت درون بدنی	مدل‌سازی و تحلیل پویایی سیستم‌های اجتماعی	دینامیک خانواده و جوامع	شناخت موجودات اجتماعی	پایداری و تغییر در سیستم‌های پیچیده	فرآیندهای تصمیم‌گیری و حل مسئله گروهی	تصمیم‌گیری گروهی	اقتصاد رفتاری
توجه و پیری	عصب‌روان‌شناسی اجتماعی	شبیه‌سازی سیستم‌های اجتماعی	سازمان‌های پویا و تکاملی	شبکه‌های عصبی	روان‌شناسی اجتماعی	خودآگاهی	ارتباطات و پردازش زبان	احساسات و انگیزه
حافظه در پیری	تصمیم‌گیری در پیری	سوسیالیزاسیون سیاسی	ارتباطات سیاسی و شناخت	علم داده و تحلیل اجتماعی	روان‌شناسی حقوقی	اندازه‌گیری عملکرد شناختی	هوش مصنوعی و یادگیری ماشین	درک و توجه

همچنین موضوعات مرتبط با حیطة علوم شناختی و مطالعات حکمرانی در حوزه زنان نیز در فاز بعدی پژوهش استخراج گردید. در این زمینه و بر اساس پژوهش‌های پیشین، علوم شناختی نقشی مهم در درک روش‌های شکل‌دهی جنسیت و تبعیض در خلال تجربیات زنان در حکمرانی، بازی می‌کند (Bandiera et al., 2020). پژوهش‌هایی که بر روی روانشناسی جنسیت انجام شده است نشان می‌دهد که افراد اغلب تحت تبعیضات و تصورات ناخودآگاهی قرار می‌گیرند که می‌توانند بر شناخت و سیاستگذاری آن‌ها تأثیر بگذارد. این تبعیضات می‌توانند به نگرش‌های منفی در مورد رهبران زن و یا دیدگاه‌هایی درباره کارکرد آن‌ها به عنوان عوامل اجرایی یا سیاست‌گذار دارای صلاحیت کم‌تر منجر شود. این پیش فرض‌ها همچنین تأثیراتی نامطلوب بر تصمیمات استخدامی، ترفیع و سایر فرصت‌های شغلی نیز برجای می‌گذارند (Poma & Gravante, 2017). در این بافتار، علوم شناختی می‌تواند به کشف این تبعیضات کمک کند و راهبردهایی برای کاهش تأثیر آن‌ها، همچون برنامه‌های اجرایی و آموزشی برای افزایش آگاهی و ترویج تنوع، به نحوی ارائه دهد که خودآگاه و ناخودآگاه افراد را تحت تأثیر قرار داده و در مجموع به افزایش مشارکت آنان در فرایند حکمرانی منجر گردد (Hossain, 2012). علاوه‌براین، علوم شناختی می‌تواند به درک بهتر اینکه

چگونه رهبران زن می‌توانند در محیط‌های مردانه ارتباط برقرار کنند و همچنین راهبردهایی برای ساخت شبکه‌ها و ائتلاف‌ها به منظور ترویج برنامه‌های آنان کمک کند. در نهایت، علوم شناختی می‌تواند به درک موانع و چالش‌هایی که زنان در حکمرانی مواجه هستند، و ارائه توصیه‌هایی برای سیاست‌ها و مداخلات به منظور حمایت از رهبری و توانمندسازی زنان کمک نماید. جدول شماره ۲، موضوعات مرتبط با حیطه علوم شناختی و مطالعات حکمرانی در حوزه زنان را به تصویر می‌کشد.

جدول ۲. گستره‌ی موضوعاتی از حیطه علوم شناختی که با مطالعات حکمرانی در حوزه زنان دارای ارتباطند.

کلیشه‌های جنسیتی و پردازش شناختی	نقش جنسیت در مبارزات سیاسی	بازنمایی سیاسی زنان و عوامل شناختی	جنسیت و تحمل سیاسی	جنسیت و ارزش‌های سیاسی
نقش جنسیت در تصمیم‌گیری	جنسیت و اقناع سیاسی	تأثیر جنسیت بر مذاکرات سیاسی	تأثیر جنسیت بر اعتماد سیاسی	نمایندگی سیاسی زنان و تنوع شناختی
جنسیت و رهبری در سیاست	جنسیت و سخنان سیاسی	مصالحه جنسیتی و سیاسی	نمایندگی سیاسی زنان و سوگیری‌های شناختی	ایجاد اجماع جنسیتی و سیاسی
تأثیر جنسیت بر جامعه‌پذیری سیاسی	تأثیر جنسیت بر بحث سیاسی	مشارکت سیاسی زنان و موانع شناختی	نقش جنسیت در پاسخگویی سیاسی	جنسیت و حل تعارضات سیاسی
جنسیت و نگرش سیاسی	جنسیت و استفاده از زبان سیاسی	جنسیت و بسیج سیاسی	جنسیت و فساد سیاسی	توانمندسازی سیاسی و تاب‌آوری شناختی زنان
تأثیر جنسیت بر سیاست‌گذاری	جنسیت و طنز سیاسی	نقش جنسیت در شکل‌گیری افکار عمومی	توانمندسازی سیاسی زنان و مهارت‌های شناختی	جنسیت و نفوذ سیاسی
جنسیت و رفتار رای دادن	جنسیت و حافظه سیاسی	کنشگری سیاسی زنان و عوامل شناختی	جنسیت و فرآیندهای تصمیم‌گیری سیاسی	نقش جنسیت در نهادهای سیاسی
تفاوت‌های جنسیتی در شبکه‌های ارتباطی در سیاست	توانمندسازی سیاسی و رشد شناختی زنان	اعتراض جنسیتی و سیاسی	جنسیت و یادگیری سیاسی	جنسیت و فرهنگ سیاسی
مشارکت سیاسی زنان و عوامل شناختی	تأثیر جنسیت بر تصمیم‌گیری سیاسی	تأثیر جنسیت بر هویت سیاسی	بازنمایی سیاسی زنان و ناهماهنگی شناختی	نمایندگی سیاسی زنان و رشد شناختی
جنسیت و مشارکت سیاسی	جنسیت و نمایندگی سیاسی	جنسیت و ایدئولوژی سیاسی	جنسیت و ترجیحات سیاسی	عملکرد جنسیت و تصمیم‌گیری سیاسی

همچنین حوزه‌های اصلی توانمندسازی زنان بر اساس مطالعات پیشین احصا گردید. این کار براساس روش پژوهشی یادشده با هدف ایجاد ارتباطی معنادار مابین مفهوم توانمندسازی و همچنین بستر حکمرانی براساس مطالعات شناختی انجام گرفته‌است. براین اساس، بررسی مطالعات ده سال گذشته در حوزه توانمندسازی، ابعاد نشان داده شده در جدول شماره ۳ را برای این مساله، هویدا می‌سازد.

جدول ۳. حوزه‌های اصلی توانمندسازی زنان منطبق بر پژوهش‌های ۱۰ سال اخیر.

توانمندسازی اقتصادی	دسترسی به عدالت	کارآفرینی و توسعه کسب و کار	هنر و فرهنگ
آموزش و پرورش	مشارکت در تصمیم‌گیری	شمول مالی و دسترسی به اعتبار	رسانه و ارتباطات
سلامتی و تندرستی	رهبری و نمایندگی	توسعه روستایی و کشاورزی	ورزش و فعالیت بدنی
توانمندسازی سیاسی	برابری جنسیتی و ضد تبعیض	محیط زیست و تغییرات آب و هوا	واکنش بشردوستانه و اضطراری
حقوق و حمایت‌های قانونی	دسترسی به منابع و خدمات	فناوری و سواد دیجیتال	صلح و امنیت

۴. بحث

بررسی مطالعات پیشین براساس شابلون نظری طراحی شده در این پژوهش، ۱۸ مقوله اصلی زیر را به عنوان مفاهیم بنیادین حاصل در توسعه توانمندی زنان در حوزه حکمرانی مطابق با نظریه‌ها و دستاوردهای مرتبط با علوم شناختی مشخص می‌سازد. در این راستا، جدول شماره ۴، به توصیف هریک از این ۱۸ مقوله اصلی می‌پردازد.

جدول ۴. مقوله‌های اصلی توانمندسازی زنان بر اساس مطالعات شناختی

ردیف	مقوله اصلی	زیرمقوله‌های توصیفی
۱	شناخت و تصمیم‌گیری:	سوگیری‌های شناختی در تصمیم‌گیری مرتبط با جنسیت تاثیر کلیشه‌های جنسیتی بر تصمیم‌گیری درک چگونگی تصمیم‌گیری زنان در حکومت
۲	شناخت اجتماعی:	نقش‌های جنسیتی و کلیشه‌ها در جامعه هویت اجتماعی و عضویت گروهی در حکومت نقش هنجارهای اجتماعی در ارتقای برابری جنسیتی
۳	ادراک و توجه:	درک تفاوت‌های جنسیتی در توانایی‌های رهبری سوگیری‌های توجهی در کمپین‌های سیاسی و پوشش رسانه‌ای استراتژی‌هایی برای ترویج نمایندگی رسانه‌ای متوازن جنسیتی
۴	زبان و ارتباطات:	تفاوت‌های جنسیتی در سبک‌های ارتباطی نشانه‌های زبانی جنسیت در گفت‌وگوهای سیاسی راهبردهای ترویج زبان فراگیر جنسیتی در حکمرانی
۵	حافظه و یادگیری:	تاثیر کلیشه‌های جنسیتی بر حافظه و یادگیری تفاوت‌های جنسیتی در سبک‌ها و ترجیحات یادگیری راهبردهای ترویج آموزش فراگیر جنسیتی در حکمرانی
۶	عاطفه و انگیزه:	تأثیر جنسیت بر تنظیم و بیان عاطفی نقش انگیزه در مشارکت زنان در حکومتداری استراتژی‌هایی برای ترویج سیاست‌های حساس به جنسیت که نیازهای عاطفی را برطرف می‌کنند
۷	علوم اعصاب:	تفاوت‌های جنسیتی در ساختار و عملکرد مغز تأثیر جنسیت بر پردازش عصبی اطلاعات اجتماعی

ردیف	مقوله اصلی	زیرمقوله‌های توصیفی
		درک اساس عصبی کلیشه‌ها و سوگیری‌های جنسیتی
۸	روانشناسی رشد و توسعه:	تأثیر تجارب اولیه دوران کودکی بر هویت جنسیتی و نقش‌های جنسیتی تفاوت‌های جنسیتی در رشد و توانایی‌های شناختی راهبردهای ترویج برابری جنسیتی در آموزش دوران کودکی
۹	روانشناسی اجتماعی:	تأثیر هنجارها و انتظارات اجتماعی بر برابری جنسیتی نظریه هویت اجتماعی و پویایی گروه در حکمرانی استراتژی‌هایی برای ترویج پویایی گروهی فراگیر و متنوع در حکمرانی
۱۰	روانشناسی شخصیت:	تفاوت‌های جنسیتی در ویژگی‌های شخصیتی و تأثیر آنها بر رهبری تأثیر شخصیت بر مشارکت و کنشگری سیاسی راهبردهای ارتقای تنوع در رهبری سیاسی
۱۱	روانشناسی تکاملی:	نقش تکامل در شکل‌گیری تفاوت‌های جنسیتی و کلیشه‌ها تأثیر فشارهای تکاملی بر نقش‌های جنسیتی در حکمرانی درک مبانی تکاملی نابرابری و تبعیض جنسیتی
۱۲	فلسفه ذهن:	ماهیت جنسیت و تأثیر آن بر شناخت و رفتار اخلاق ترویج برابری جنسیتی در حکمرانی نقش فلسفه در شکل‌دهی سیاست‌هایی که باعث ارتقای توانمندی زنان در حکمرانی می‌شود
۱۳	مقاطع بودن:	درک تلاقی جنسیت با سایر مقولات اجتماعی مانند نژاد، قومیت و طبقه در نظام حکمرانی تأثیر مقاطع بودن بر تجارب و فرصت‌های زنان در حکمرانی استراتژی‌هایی برای ترویج رویکردهای مقاطع به سیاست‌گذاری
۱۴	اقتصاد رفتاری:	تأثیر جنسیت بر تصمیم‌گیری اقتصادی و نتایج در حکمرانی نقش مشوق‌ها و انگیزه‌ها در ارتقای برابری جنسیتی در حکمرانی درک فرآیندهای شناختی اساسی که تصمیم‌گیری اقتصادی مرتبط با جنسیت را هدایت می‌کند
۱۵	مدل‌سازی محاسباتی:	استفاده از مدل‌های محاسباتی برای درک تأثیر جنسیت بر سیستم‌های پیچیده حکمرانی توسعه مدل‌هایی برای پیش‌بینی و کاهش نابرابری‌های جنسیتی در نظام حاکمیتی استفاده از شبیه‌سازی و مدل‌سازی برای آزمایش اثربخشی سیاست‌های حساس به جنسیت
۱۶	تحلیل شبکه‌های اجتماعی:	تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر مشارکت و نمایندگی زنان در حکومت‌داری درک ساختار و پویایی شبکه‌های جنسیتی در حکمرانی استراتژی‌هایی برای ترویج شبکه‌های اجتماعی فراگیر و متنوع در حکمرانی
۱۷	روانشناسی سلامت:	تأثیر جنسیت بر پیامدهای سلامت و دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی در حاکمیت درک عوامل روانی و اجتماعی که به نابرابری‌های جنسیتی در سلامت کمک می‌کند توسعه سیاست‌ها و مداخلات بهداشتی حساس به جنسیت در حاکمیت
۱۸	هوش مصنوعی و یادگیری ماشین:	تأثیر سوگیری جنسیتی در الگوریتم‌های هوش مصنوعی و یادگیری ماشینی استراتژی‌هایی برای توسعه سیستم‌ها و الگوریتم‌های هوش مصنوعی حساس به جنسیت استفاده از هوش مصنوعی و یادگیری ماشینی برای شناسایی و رسیدگی به اختلافات جنسیتی

در ادامه با هدف تبیین هریک از مقوله‌های استخراج شده، به توصیف هریک از آن‌ها می‌پردازیم.

۴-۱. تفکر و تصمیم‌گیری

تفکر و تصمیم‌گیری می‌تواند بر افزایش توانمندی زنان در حکمرانی تأثیرگذار باشد. بر اساس تحقیقات در علوم‌شناختی، تصمیم‌گیری ممکن است تحت تأثیر تعصبات شناختی، از جمله تعصبات جنسیتی قرار گیرد که می‌تواند فرصت‌های رهبری زنان در حکمرانی را تحت تأثیر قرار دهد. به عنوان مثال، تحقیقاتی که توسط (Eagly & Karau, 2002) انجام شده است نشان داده است که رهبران زن به طور معمول با رهبران مرد به شکل متفاوتی ارزیابی می‌شوند و زنان به عنوان کم‌کارآ و کم‌اعتماد دیده می‌شوند. همچنین، کلیشه‌های جنسیتی می‌توانند بر تصمیم‌گیری و فرایندهای انتخاب رهبری تأثیر بگذارند، که در تحقیقات (Moss-Racusin et al., 2012) نیز مشاهده شده است. با درک این تعصبات و تأثیر آنها بر تصمیم‌گیری، مؤسسات متولی توانمندسازی می‌توانند استراتژی‌هایی را برای مقابله با آنها و ارتقای رهبری‌های متنوع و جهان‌شمول‌تر ایجاد کنند.

۴-۲. شناخت اجتماعی

شناخت اجتماعی که به توانایی درک، پردازش و استفاده از اطلاعات اجتماعی اشاره دارد، می‌تواند نقش بسیار مهمی در توانمندسازی زنان در حکمرانی ایفا کند. پژوهش‌های علوم شناختی نشان می‌دهند که شناخت اجتماعی می‌تواند بر رفتار واکنشی زنان در موقعیت‌های رهبری تأثیرگذار باشد و در نهایت بر توانایی آن‌ها برای ایفای نقش رهبری موثر اثر بگذارد (Chakraborty & Biswal, 2022). به عنوان مثال، پژوهش‌ها نشان داده‌اند که کلیشه‌ها و تعصبات جنسیتی می‌توانند بر ارزیابی رهبران زن تأثیر گذاشته و باعث کاهش امتیازات و فرصت‌های پیشرفت آن‌ها شوند. همچنین، شناخت اجتماعی می‌تواند نحوه برخورد رهبران زن با ساختارهای قدرت و روابط اجتماعی در سازمان‌ها را نیز تغییر داده و این امر ممکن است بر توانایی آن‌ها در طرح و حمایت از مشکلات خود و جامعه تحت حاکمیتشان تأثیر بگذارد (Eger et al., 2018).

۴-۳. درک و توجه

با درک مبتنی بر شناخت و توجه به اطلاعات مربوطه در محیط خود، زنان می‌توانند تصمیمات سنجیده‌تری را اتخاذ کرده و خود را در نقش رهبری توانمند اعلام کنند. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که زنان ممکن است دارای تمایلات توجهی متفاوت با مردان باشند که می‌تواند روی فرآیند تصمیم‌گیری آنان تأثیر بگذارد (Poma & Gravante, 2017). به عنوان مثال، زنان ممکن است به میزان بیشتری به سیگنال‌های اجتماعی و احساسات توجه کنند که می‌تواند نحوه تفسیر و پاسخ آنان

به موقعیت‌های مختلف در محل کار را تحت تأثیر قرار دهد. علاوه بر این، شناخت نیز می‌تواند بر روی نحوه ادراک دیگران از زنان در نقش رهبری تأثیر بگذارد. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که تعصبات نهان می‌تواند نحوه ادراک و ارزیابی رهبران زن را تحت تأثیر قرار دهد و معمولاً منجر به تصورات منفی و ارزیابی‌های ناعادلانه می‌شود (Eagly & Karau, 2002). بنابراین، درک اینکه چگونه شناخت و توجه در زمینه رهبری زنان عمل می‌کنند، می‌تواند به ترویج توانمندسازی آن‌ها کمک کرده و تفاوت‌های جنسیتی در حکمرانی را بهبود بخشد.

۴-۴. زبان و ارتباطات

از طریق ارتباطات مؤثر، زنان می‌توانند در نقش‌های رهبری خود، خود را بیان کرده و برای دیدگاه‌ها و ایده‌های خود از خود دفاع کنند. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که زنان ممکن است با چالش‌های منحصر به فردی، مانند بیشتر قطع شدن حرفشان یا تکرار شدن آن‌ها در مقایسه با مردان روبرو باشند (Miner & Rubino & Cortina, 2004). با این حال، راهکارهایی هم مانند استفاده از زبان مؤثرتر و بیان شیوا در ایده‌هایشان نیز وجود دارد که زنان می‌توانند از آن‌ها برای بهبود مهارت‌های ارتباطی خود استفاده کنند. علاوه بر این، پژوهش‌ها همچنین نشان می‌دهند که استفاده از سبک‌های ارتباطی و دیدگاه‌های متنوع می‌تواند منجر به نتایج بهتر در تصمیم‌گیری‌های ویژه زنان شود (Phillips, 2014).

۴-۵. حافظه و یادگیری

زنان در نقش‌های رهبری باید دائماً اطلاعات جدید بیاموزند و جزئیات مهم را به خاطر بسپارند تا تصمیمات آگاهانه بگیرند و به طور مؤثر با همکاران خود ارتباط برقرار کنند. تحقیقات نشان می‌دهد که زنان در حفظ و یادآوری اطلاعات کلامی بهتر از مردان هستند و این امر می‌تواند آنها را در برقراری ارتباط و تصمیم‌گیری در موارد مشابه با مردان، برتری دهد (Pauls et al., 2013). علاوه بر این، استراتژی‌های یادگیری و حافظه مؤثر می‌تواند به زنان کمک کند بر تعصبات جنسیتی و کلیشه‌هایی که ممکن است مانع پیشرفت آنها در نقش‌های رهبری شود، غلبه کنند. به عنوان مثال، تحقیقات نشان داده‌است که زنانی که از تکنیک‌های تأیید خود برای تقویت اعتماد به نفس و کاهش تهدید کلیشه‌ای استفاده می‌کنند، احتمالاً در محیط‌های مردانه عملکرد بهتری دارند (Sherman & Cohen, 2006). بنابراین، درک چگونگی عملکرد یادگیری و حافظه در زمینه رهبری زنان می‌تواند به ارتقای توانمندی و موفقیت آنها در موقعیت‌های حکمرانی کمک کند.

۴-۶. عاطفه و انگیزه

عواطف و انگیزه عوامل مهمی هستند که می‌توانند توانمندسازی زنان را در حکمرانی افزایش دهند.

تحقیقات نشان داده‌است که زنانی که هوش هیجانی و خودآگاهی بیشتری دارند، رهبران مؤثرتری هستند (Baker & Thomas H. Waring, 1999). زنان می‌توانند با درک احساسات و انگیزه‌های خود، استراتژی‌هایی برای مدیریت رفتار خود و تأثیرگذاری بر رفتار دیگران به روش‌های مثبت ایجاد کنند. علاوه بر این، احساسات مثبت همچنین می‌توانند عملکرد شناختی مانند حافظه و توجه را تقویت کنند که می‌تواند به ویژه در موقعیت‌های پر فشار در محل کار مهم باشند (Fredrickson, 2001). انگیزه نیز عاملی حیاتی در توانمندسازی زنان در حکومت است. زنانی که با احساس هدفمندی و اشتیاق برای کارشان انگیزه دارند، به احتمال زیاد بر موانع غلبه می‌کنند و در نقش‌های رهبری پافشاری می‌کنند (Dweck, 2006). از سوی دیگر، زنانی که فاقد انگیزه هستند یا با فرسودگی شغلی مواجه می‌شوند، ممکن است برای اثبات خود و رسیدن به اهداف خود تلاشی مضاعف کنند. بنابراین، درک نقش احساسات و انگیزه در توانمندسازی زنان می‌تواند به ارتقای برابری جنسیتی در حکمرانی کمک کند و تضمین نماید که زنان از حمایت لازم برای موفقیت به عنوان رهبر برخوردارند.

۴-۷. علوم اعصاب

علوم اعصاب می‌تواند با ارائه بینشی درخصوص سازوکارهای عصبی نهفته در فرآیندهای شناختی مانند تصمیم‌گیری، تنظیم احساسات و ادراک اجتماعی، به توانمندسازی زنان در حکمرانی کمک کند. به عنوان مثال، مطالعات تصویربرداری عصبی-عملکردی نشان داده است که تفاوت در فعالیت مغز می‌تواند تفاوت‌های فردی در سبک‌های تصمیم‌گیری، مانند رفتار ریسک‌پذیر را پیش‌بینی کند (Adolphs, 2008). علاوه بر این، مطالعات نشان داده‌اند که مناطق خاصی از مغز در فرآیندهای شناخت اجتماعی، مانند ادراک احساسات و پردازش نشانه‌های اجتماعی، درگیر هستند (Kuhnen & Knutson, 2005). با درک چگونگی عملکرد این فرآیندهای عصبی در زمینه رهبری زنان، می‌توانیم مداخلات و استراتژی‌های مؤثرتری برای ارتقای توانمندسازی آنها و رسیدگی به تفاوت‌های جنسیتی در حکمرانی ایجاد کنیم. علاوه بر این، تحقیقات علوم اعصاب می‌تواند به شناسایی موانع بالقوه برای رهبری زنان و توسعه سیاست‌هایی با هدف کاهش این موانع کمک کند. بنابراین، ادغام علوم اعصاب در تحقیقات در زمینه توانمندسازی زنان در حکمرانی، این پتانسیل را دارد که درک ما از فرآیندهای شناختی زیربنای رهبری را بهبود بخشد و برابری جنسیتی را در رهبری سیاسی ارتقا دهد.

۴-۸. روانشناسی رشد و توسعه

روانشناسی توسعه، می‌تواند نقش مهمی در ترویج توانمندسازی زنان در حکمرانی بازی کند. تحقیقات نشان داده است که تجربیات اولیه، مانند مواجهه با تبعیض جنسیتی و تعصبات، می‌تواند بر خود-ارزیابی

و آرمان‌های فردی افراد اثرگذار باشد (Eccles & Wang, 2015). بنابراین، ارائه نمونه‌هایی مثبت از مشارکت و فرصت‌های مختلف برای حضور در فعالیت‌های رهبری، می‌تواند باعث تقویت اعتماد به نفس و اعتماد به توانایی افراد در رهبری شود. علاوه بر این، درک رشد هویت جنسی و بیان جنسیتی می‌تواند سیاست‌های هدفمند را برای ترویج تنوع و شمول جنسیتی در حکمرانی ارائه دهد.

۴-۹. روانشناسی اجتماعی

در زمینه توانمندسازی زنان در حکمرانی، روان‌شناسی اجتماعی می‌تواند روشن کند که چگونه هنجارها و کلیشه‌های اجتماعی می‌توانند موانعی را برای زنان در نقش‌های رهبری ایجاد کنند. تحقیقات نشان داده است که انتظارات اجتماعی و نقش‌های جنسیتی می‌توانند نحوه درک و ارزیابی افراد از زنان در نقش‌های رهبری را که اغلب منجر به کلیشه‌های منفی و ارزیابی‌های جانبدارانه می‌شوند، شکل دهد (Eagly & Karau, 2002; Miner-Rubino & Cortina, 2004). با این حال، تحقیقات روانشناسی اجتماعی همچنین راهبردهایی را برای ارتقای توانمندسازی زنان در حکمرانی، مانند ترویج نمایندگی‌های متنوع در رهبری و استفاده از آموزش برای به چالش کشیدن کلیشه‌های جنسیتی ارائه می‌دهد (Heilman & Chen, 2005). با درک و پرداختن به عوامل اجتماعی و روانی مؤثر بر مشارکت زنان در حکمرانی، می‌توان ساختارهای رهبری فراگیرتر و عادلانه‌تری ایجاد کرد.

۴-۱۰. روانشناسی شخصیت

تحقیقات نشان داده است که ویژگی‌های شخصیتی خاصی مانند جرات‌ورزی، خودکارآمدی و انعطاف‌پذیری می‌توانند موفقیت در نقش‌های رهبری را پیش‌بینی کنند (Judge et al., 2002). زنانی که دارای این ویژگی‌ها هستند، ممکن است بیشتر در نقش‌های رهبری حضور داشته باشند و بر چالش‌ها و موانعی که ممکن است با آن‌ها مواجه شوند غلبه کنند. علاوه بر این، ویژگی‌های شخصیتی می‌توانند بر نحوه درک و پاسخ زنان به بازخوردها و ارزیابی‌های دیگران تأثیر بگذارند. به عنوان مثال، زنانی که از ثبات عاطفی بالایی برخوردار هستند، ممکن است بهتر بتوانند انتقاد را مدیریت کنند و از آن به عنوان فرصتی برای رشد استفاده کنند (Judge & Bono, 2001). سازمان‌ها و دولت‌ها با درک چگونگی عملکرد ویژگی‌های شخصیتی در زمینه رهبری زنان، می‌توانند استراتژی‌هایی را برای ارتقای توانمندسازی زنان در حکومت‌داری شناسایی و توسعه دهند.

۴-۱۱. روانشناسی تکاملی

روان‌شناسی تکاملی بینش‌هایی درباره نقش تفاوت‌های جنسیتی در فرآیندهای رهبری و تصمیم‌گیری در حکمرانی ارائه می‌دهد. تئوری تکاملی نشان می‌دهد که مردان و زنان ممکن است

سازگاری‌های روان‌شناختی متفاوتی را برای برآورده کردن خواسته‌های منحصربه‌فرد محیط خود ایجاد کرده باشند، که می‌تواند در تفاوت در سبک‌های رهبری و استراتژی‌های تصمیم‌گیری ظاهر شود. به عنوان مثال، تحقیقات نشان داده است که زنان تمایل بیشتری به ریسک‌گریزی در تصمیم‌گیری دارند، که گاهی اوقات می‌تواند به عنوان عدم اعتماد به نفس یا قاطعیت در نقش‌های رهبری تلقی شود (Byrnes et al., 1999). با این حال، روانشناسی تکاملی می‌تواند به زمینه سازی این تفاوت‌ها کمک کند و درک دقیق‌تری از عملکرد تطبیقی سبک‌های مختلف رهبری ارائه دهد. با درک مبانی تکاملی تفاوت‌های جنسیتی در رهبری و تصمیم‌گیری، سازمان‌ها و دولت‌ها می‌توانند ساختارهای حکمرانی مؤثرتر و عادلانه‌تری را ارتقا دهند.

۴-۱۲. فلسفه ذهن

فلسفه ذهن می‌تواند با ترویج درک شیوه‌هایی که در آن حالات و فرآیندهای ذهنی، تصمیم‌گیری و رفتار را شکل می‌دهند، به توانمندسازی زنان در حکومت کمک کند. این مساله می‌تواند مواردی نظیر بررسی رابطه بین فرآیندهای فکری خودآگاه و ناخودآگاه و همچنین بررسی نقش ارزش‌ها و باورها در شکل دادن به تصمیم‌گیری را شامل شود. برای مثال، رویکردهای فمینیستی به فلسفه ذهن، راه‌هایی را که ساختارهای اجتماعی و پویایی‌های قدرت می‌توانند بر فرآیندهای شناختی تأثیر بگذارند، و اینکه چگونه این موارد می‌تواند بر توانایی زنان برای مشارکت مؤثر در حکمرانی تأثیر بگذارد، برجسته می‌نماید (Haslanger, 2012). با در نظر گرفتن فعل و انفعالات پیچیده بین حالات ذهنی، بافت اجتماعی و پویایی قدرت، فلسفه ذهن می‌تواند به توسعه رویکردهای ظریف‌تر و فراگیرتر برای مشارکت زنان در حکمرانی کمک نماید.

۴-۱۳. تلاقی ذهنی یا متقاطع بودن

متقاطع بودن چارچوبی نظری است که به هم پیوستگی هویت‌های اجتماعی و نظام‌های سرکوبگر و چگونگی تلاقی آنها برای شکل دادن به تجربیات و فرصت‌های افراد را به تصویر می‌کشد. در زمینه توانمندسازی زنان در حکمرانی، تقاطع‌گرایی می‌تواند به روشن کردن چالش‌های منحصربه‌فرد زنان با هویت‌های حاشیه‌ای متقاطع، مانند زنان رنگین پوست یا زنان LGBTQ کمک کند. تحقیقات نشان داده‌است که این زنان در مقایسه با زنانی که با این ظلم‌های متقاطع مواجه نیستند، اغلب با موانع و تبعیض بیشتری در نقش‌های رهبری مواجه می‌شوند. با اتخاذ رویکردی متقاطع برای درک تجربیات زنان در فرایند حکمرانی، سازمان‌ها و دولت‌ها می‌توانند به این مسائل حساس به شیوه بهتری بپردازند و فرصت‌های عادلانه‌تری برای زنان با هر پیشینه‌ای ایجاد کنند (Bruning et al., 2015; Monteiro et al., 2021).

۴-۱۴. اقتصاد رفتاری

اقتصاد رفتاری یک حوزه بین‌رشته‌ای است که بینش‌های روانشناسی، اقتصاد و علوم اعصاب را برای درک چگونگی تصمیم‌گیری افراد ترکیب می‌کند. این رویکرد می‌تواند به ویژه برای افزایش توانمندی زنان در حکمرانی با ارزش باشد. تحقیقات در اقتصاد رفتاری نشان داده‌است که زنان ممکن است به دلیل سوگیری‌های مختلف، مانند سوگیری بیش از حد اعتماد به نفس و تهدید کلیشه‌ای، با چالش‌های منحصر به فردی در تصمیم‌گیری مواجه شوند (Eagly, 2009). با این حال، مداخلات مبتنی بر اصول اقتصاد رفتاری، مانند چالش‌های چندبعدی و تأثیرات چارچوب‌بندی مبتنی بر مداخلات روانشناسی در اقتصاد، می‌تواند به کاهش این سوگیری‌ها و ارتقای نتایج تصمیم‌گیری عادلانه‌تر کمک کند. برای مثال، مطالعات نشان داده‌اند که چارچوب‌بندی شرح‌های شغلی با عبارات خنثی جنسیتی می‌تواند احتمال درخواست زنان برای نقش‌های رهبری را افزایش دهد (Hyde & Mertz, 2009; Reuben et al., 2014). با ترکیب بینش‌های اقتصاد رفتاری، سیاست‌گذاران و سازمان‌ها می‌توانند ساختارهای حکمرانی عادلانه‌تری ایجاد کنند و توانمندسازی زنان را در پست‌های رهبری ارتقا دهند.

۴-۱۵. مدل‌سازی محاسباتی

مدل‌سازی محاسباتی ابزار ارزشمندی برای درک سیستم‌های پیچیده، از جمله سیستم‌هایی است که در زیست‌بوم حکمرانی دخالت دارند. در زمینه توانمندسازی زنان در حکمرانی، مدل‌سازی محاسباتی می‌تواند بینش‌هایی در مورد چگونگی تعامل عوامل مختلف برای تأثیرگذاری بر نتایج ارائه دهد. برای مثال، مدل‌های محاسباتی می‌توانند نحوه تأثیر سوگیری‌های جنسیتی بر فرآیندهای تصمیم‌گیری در حکمرانی را شبیه‌سازی کنند و استراتژی‌هایی را برای کاهش این سوگیری‌ها ارائه نمایند (Ceci et al., 2009; Ceci & Williams, 2011). علاوه بر این، مدل‌های محاسباتی همچنین می‌توانند به طراحی سیاست‌ها و مداخلاتی با هدف ارتقای توانمندی زنان در حکومت‌داری کمک کنند. به عنوان مثال، یک مدل محاسباتی می‌تواند برای ارزیابی اثربخشی سیاست‌های اقدام مثبت مختلف در ارتقای برابری جنسیتی در موقعیت‌های رهبری مورد استفاده قرار گیرد. به طور کلی، مدل‌سازی محاسباتی می‌تواند به پر کردن شکاف بین درک نظری و کاربرد عملی در ارتقای توانمندسازی زنان در حکومت کمک کند (Klasen & Lamanna, 2009).

۴-۱۶. تحلیل شبکه‌های اجتماعی

تجزیه و تحلیل شبکه‌های اجتماعی ابزار مفیدی در مطالعه ساختارهای اجتماعی و چگونگی تأثیر آنها بر تصمیم‌گیری در حکمرانی است. این ابزار همچنین می‌تواند نقش جنسیت در این شبکه‌ها و فرصت‌ها و موانع پیش روی زنان در پست‌های رهبری را به تصویر کشد. تحقیقات نشان داده‌است

که زنان اغلب در شبکه‌های اجتماعی کمتر حضور دارند و ممکن است دسترسی محدودی به افراد تأثیرگذار یا فرآیندهای تصمیم‌گیری داشته باشند. تجزیه و تحلیل شبکه‌های اجتماعی می‌تواند به شناسایی این موانع و پیشنهاد راهبردهایی برای ارتقای مشارکت و توانمندسازی زنان در حکمرانی مطلوب‌تر کمک کند. به عنوان مثال، با استفاده از چنین ابزارآلاتی، می‌توان مداخلاتی را برای افزایش تعداد زنان در موقعیت‌های با نفوذ، ارتقای فرصت‌های شبکه‌ای برای زنان و ایجاد برنامه‌های مربیگری برای رهبران زن در حال ظهور طراحی کرد. با استفاده از تجزیه و تحلیل شبکه‌های اجتماعی برای شناسایی و رسیدگی به نابرابری‌های جنسیتی در بستر حکمرانی، می‌توانیم سیستم‌های عادلانه‌تر و فراگیرتری ایجاد کنیم که زنان را توانمند کرده و برابری جنسیتی را ارتقا دهد (Schrama, 2019; Steunenberg, 2007).

۴-۱۷. روانشناسی سلامت

تحقیقات نشان داده است که استرس و فرسودگی شغلی مسائل رایج در میان زنان در نقش‌های رهبری می‌باشند که می‌تواند بر سلامت جسمی و روانی و همچنین توانایی‌های تصمیم‌گیری آنها تأثیر منفی بگذارد (Storer et al., 2015). روانشناسی سلامت می‌تواند راهبردهایی را برای ارتقای خودمراقبتی و مدیریت استرس در میان زنان در پست‌های رهبری مانند مداخلات مبتنی بر ذهن آگاهی و تکنیک‌های آرامش ارائه دهد (Crooks et al., 2019). علاوه بر این، روانشناسی سلامت می‌تواند به شناسایی و رسیدگی به عوامل اجتماعی تعیین‌کننده سلامتی که بر دسترسی زنان به منابع و فرصت‌ها تأثیر می‌گذارد، مانند پرداخت نابرابر و تبعیض مبتنی بر جنسیت کمک کند (Muluneh et al., 2021). با ادغام اصول روانشناسی سلامت در برنامه‌های توسعه رهبری و سیاست‌های سازمانی، دولت‌ها و نهادهای می‌توانند بهزیستی جسمی و روانی زنان در حکومت را ارتقا داده و از توانمندسازی آنها حمایت کنند.

۴-۱۸. هوش مصنوعی

هوش مصنوعی (AI) و یادگیری ماشین (ML) این پتانسیل را دارند که با بهبود فرآیندهای تصمیم‌گیری و ترویج برابری جنسیتی، توانمندسازی زنان را در حکمرانی افزایش دهند. الگوریتم‌های هوش مصنوعی و یادگیری ماشین می‌توانند مقادیر زیادی از داده‌ها را تجزیه و تحلیل کنند و الگوها را شناسایی کنند و بینش‌های ارزشمندی را برای سیاست‌گذاری و حکمرانی ارائه دهند (Guevara-Gómez et al., 2021). برای مثال، در زمینه خشونت مبتنی بر جنسیت، هوش مصنوعی و یادگیری ماشین می‌توانند به شناسایی جمعیت‌های پرخطر و اطلاع‌رسانی برای توسعه مداخلات هدفمند کمک کنند. علاوه بر این، هوش مصنوعی و یادگیری ماشین می‌توانند با حذف قضاوت ذهنی و ترویج معیارهای عینی به کاهش سوگیری‌های جنسیتی در تصمیم‌گیری کمک کنند (Rönblom et al., 2018).

۴-۱۹. طراحی چارچوب توانمندسازی زنان در حوزه حکمرانی

براساس شابلون نظری ایجاد شده و همچنین سیرتکامل مطالعات مرتبط با علوم شناختی به خصوص آنانکه بر روی توانمندسازی و توسعه مهارت‌های شناختی متمرکز شده بودند، چارچوب زیر استخراج می‌گردد.



شکل ۳. چارچوب پیشنهادی برای توانمندسازی زنان در حوزه حکمرانی بر اساس مطالعات علوم شناختی

در این چارچوب، تقویت ارتباطی- شناختی نقش مهمی در توانمندسازی زنان با مهارت‌های لازم در حوزه حکمرانی ایفا می‌کند. ارتباط جزء مهمی از رهبری است و بهبود توانایی‌های شناختی مهارت‌های ارتباطی آنها را به طور قابل توجهی افزایش می‌دهد. زنان اغلب در عرصه سیاسی با موانعی از جمله دسترسی نابرابر به منابع و فقدان نمایندگی مواجه هستند که ایفای نقش‌های رهبری را برای آنها چالش برانگیز می‌کند. با فراهم کردن فرصت‌هایی برای رشد توانایی‌های شناختی زنان، از جمله تفکر انتقادی، حل مسئله و تصمیم‌گیری، آنها می‌توانند مهارت‌های ارتباطی خود را افزایش دهند و بهتر در چشم‌انداز سیاسی حرکت کنند. این توانمندسازی می‌تواند به زنان کمک کند تا رهبران مؤثرتری شوند، تصمیمات آگاهانه‌تری بگیرند و در نهایت تأثیر مثبتی بر جوامع خود داشته باشند. با سرمایه‌گذاری در برنامه‌های تقویت ارتباطات شناختی، می‌توانیم موانع را از بین ببریم و اطمینان حاصل کنیم که زنان ابزارها و مهارت‌های لازم برای موفقیت در نقش‌های حکمرانی را اکتساب می‌نمایند.

توانمندسازی توسعه‌محور شناختی (یا به عبارتی توسعه رفتارها یا کنش‌های فردی یا جمعی که

به فرد در زندگی فردی و اجتماعی یاری می‌رسانند) می‌تواند ابزار قدرتمندی برای توانمندسازی زنان با مهارت‌های لازم حکمرانی باشد. این مفهوم، به پیوستگی و توسعه بافتاری توانایی‌های شناختی از جمله توجه، حافظه، استدلال و حل مسئله اشاره دارد. با تقویت این توانایی‌ها، زنان می‌توانند بهتر در دنیای پیچیده و چالش برانگیز سیاست و حکمرانی حرکت کنند. این مفهوم همچنین مواردی نظیر برنامه‌های آموزشی که به زنان کمک می‌کند توانایی‌های شناختی خود را بسازند و عملکرد کلی شناختی خود را بهبود بخشند در بستر جامعه و گروه‌های تخصصی را نیز شامل می‌شود.

یادگیری مبتنی بر جنسیت^۱ چالش‌های منحصربه‌فردی را که زنان با آن روبرو هستند تشریح می‌کند و فرصت‌های آموزشی مناسبی را فراهم می‌کند که برابری جنسیتی و رهبری زنان را ارتقا می‌دهد. با پرداختن به موانع جنسیتی خاص برای مشارکت و نمایندگی سیاسی، زنان می‌توانند مهارت‌ها و دانش لازم را برای تبدیل شدن به رهبران موثر توسعه دهند.

توانمندسازی اقتصادی شامل تأمین منابع و ابزارهای مورد نیاز زنان برای دستیابی به استقلال مالی و موفقیت است. با بهبود وضعیت اقتصادی زنان، آنها می‌توانند رهبران مؤثرتری در نقش‌های حاکمیتی شوند. توانمندسازی اقتصادی-شناختی بر توسعه مهارت‌های شناختی مانند تفکر انتقادی، حل مسئله و تصمیم‌گیری که برای موفقیت در تجارت و سیاست ضروری است؛ تمرکز دارد. این توانمندسازی برخی برنامه‌های آموزشی که به زنان می‌آموزد چگونه کسب و کار خود را راه اندازی و مدیریت کنند، به منابع مالی دسترسی داشته باشند و به طور موثر مذاکره کنند را شامل می‌شود.

توانمندسازی سلامت شناختی می‌تواند عاملی حیاتی در توانمندسازی زنان با مهارت‌های لازم حکمرانی باشد. سلامت شناختی به وضعیت سلامت روانی و عاطفی فرد، از جمله توانایی آنها در تفکر، یادگیری و تصمیم‌گیری اشاره دارد. با سرمایه‌گذاری در توانمندسازی سلامت شناختی، زنان می‌توانند عملکرد شناختی خود را بهبود بخشند. با اولویت‌بندی توانمندسازی سلامت شناختی، می‌توانیم اطمینان حاصل کنیم که زنان از منابع ذهنی و عاطفی لازم برای موفقیت در نقش‌های حکمرانی برخوردار هستند.

و در نهایت، توانمندسازی فرهنگ شناختی می‌تواند ابزار ارزشمندی برای توانمندسازی زنان با مهارت‌های لازم حکمرانی باشد. فرهنگ شناختی به مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها و نگرش‌هایی اشاره دارد که ادراکات و درک ما از جهان را شکل می‌دهند. با ترویج فرهنگ شناختی که به تنوع و برابری جنسیتی اهمیت می‌دهد، زنان می‌توانند در نقش‌های رهبری خود احساس اعتماد به نفس و قدرت بیشتری داشته باشند. توانمندسازی فرهنگ-شناختی مواردی نظیر آنچه که کلیشه‌های جنسیتی را به چالش می‌کشند و زبان و رفتار فراگیر را در محیط کار و سیاست ترویج می‌کنند را

1. Sex-based learning

شامل می‌شود. با سرمایه‌گذاری در توانمندسازی فرهنگی-شناختی، می‌توانیم محیطی فراگیرتر و حمایت‌کننده‌تر ایجاد کنیم که رهبری و مشارکت زنان در حکومت را ارتقا دهد. تمامی موارد ذکر شده همگی بر بستری قرار می‌گیرند که از آن با نام تناسب سازی حکمرانی یاد می‌شود. تناسب‌سازی حکمرانی راهبرد مهمی برای توانمندسازی زنان با مهارت‌های لازم حکمرانی مبتنی بر علوم شناختی است. تحقیقات علوم شناختی در بافتار این پژوهش نشان داد که تنوع و نمایندگی برای تصمیم‌گیری موثر و حل مسئله ضروری است. با افزایش حضور زنان در ساختارهای حاکمیتی، می‌توانیم اطمینان حاصل کنیم که دیدگاه‌ها و تجربیات متنوعی به روی میز آورده می‌شود. متناسب‌سازی حکمرانی مستلزم راهبردهایی مانند سیستم‌های سهمیه‌بندی، اصلاحات انتخاباتی و سیاست‌های اقدام مثبت است که هدف آن افزایش نمایندگی زنان در مناصب سیاسی و رهبری است. با اجرای این راهبردها، می‌توانیم موانعی را که مانع از دستیابی زنان به نقش‌های مختلف در حوزه حکمرانی می‌شود را از بین برده و اطمینان حاصل کنیم که صدای زنان در فرآیندهای تصمیم‌گیری شنیده می‌شود. با ترویج تناسب حکمرانی بر اساس علم شناختی، می‌توان ساختارهای حکمرانی مؤثرتر و فراگیرتری ایجاد کرد که منجر به نتایج مثبت برای همه اعضای جامعه شود.

۵. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر نشان داد که با اجرای راهبردهای مبتنی بر شواهد که مهارت‌های شناختی و تنوع در حکمرانی را در اولویت قرار می‌دهند، می‌توانیم فرآیند تصمیم‌گیری فراگیرتر و مؤثرتری ایجاد کنیم. علاوه بر این، توانمندسازی زنان در حکمرانی می‌تواند به نتایج اجتماعی و اقتصادی مثبت منجر شود، زیرا مطالعات نشان داده‌اند که رهبری متوازن جنسیتی منجر به نتایج بهتر سیاست‌گذاری و توسعه اجتماعی و اقتصادی بیشتر می‌شود. علاوه بر این، توانمندسازی زنان در حکمرانی می‌تواند به رفع نابرابری جنسیتی سیستماتیک و به چالش کشیدن نقش‌ها و کلیشه‌های جنسیتی سنتی کمک کند و جامعه‌ای عادلانه‌تری را فراهم آورد. به طور کلی، ارائه چارچوبی برای توانمندسازی زنان در حکمرانی بر اساس مطالعات علوم شناختی، ظرفیت توسعه محور مناسبی برای ایجاد تغییرات مثبت و پایدار برای زنان و کل جامعه فراهم می‌آورد. لذا دستاوردهای این پژوهش می‌تواند توسط طیف گسترده‌ای از سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان در حوزه‌های مختلف به خصوص متولیان امر حکمرانی مورد استفاده قرار گیرد.

۶. پیشنهادها

در این راستا، برخی پیشنهادات کاربردی نیز برای علاقه‌مندان و مخاطبان ارائه می‌گردد.

۱. آموزش مبتنی بر شناخت: ارائه برنامه‌های آموزشی و آگاهی‌بخشی بر اساس دانش و تحقیقات علوم شناختی به منظور توانمندسازی زنان در حوزه حکمرانی. این برنامه‌ها

- می‌توانند مواردی نظیر آموزش مهارت‌های تصمیم‌گیری، مهارت‌های ارتباطی، ارزیابی اثربخشی و برنامه‌ریزی را شامل شوند.
۲. تسهیل دسترسی به منابع: ایجاد فرصت‌های برابر برای دسترسی به منابع و امکانات مورد نیاز برای توانمندسازی زنان در حوزه حکمرانی. این امر می‌تواند مواردی نظیر دسترسی به آموزش حرفه‌ای سیاست‌گذاری، توسعه منابع مالی، شبکه‌های حمایتی و ارتباطات مناسب را شامل شود.
۳. تشویق مشارکت زنان در فرایندهای تصمیم‌گیری: ترویج مشارکت فعال زنان در فرایندهای تصمیم‌گیری در حوزه حکمرانی. این امر می‌تواند مواردی نظیر ایجاد فضاهای مشارکتی، تشکیل کمیته‌ها و ارگان‌هایی با حضور زنان، و اعطای صلاحیت‌های تصمیم‌گیری به زنان را شامل شود.
۴. توانمندسازی رهبران زن: توسعه و تقویت مهارت‌های رهبری و مدیریتی زنان در حوزه حکمرانی. این امر می‌تواند مواردی نظیر توسعه برنامه‌های آموزشی، راهنمایی و ارائه فرصت‌های پیشرفت و ارتقاء در سطح رهبری را شامل شود.
۵. تحلیل تفکرات و رفتارهای جنسیتی: بررسی و تحلیل دقیق تفکرات و رفتارهای جنسیتی در حوزه حکمرانی و ارائه راهکارهایی برای تغییر آنها. این امر می‌تواند مواردی نظیر طراحی روش‌های نوین آموزش، توجیه و تغییر نگرش‌ها و ارتقاء تساوی جنسیتی را شامل شود.
۶. ارتقاء همکاری و شبکه‌سازی: ترویج همکاری و ایجاد شبکه‌های ارتباطی بین زنان در حوزه حکمرانی. این امر می‌تواند مواردی نظیر برگزاری کنفرانس‌ها، کارگاه‌ها و فعالیت‌های شبکه‌سازی دیگر را نیز شامل شود.
۷. اندازه‌گیری و ارزیابی: استفاده از روش‌های اندازه‌گیری و ارزیابی مبتنی بر شواهد علمی و داده‌های کمی و کیفی در رابطه با توانمندسازی زنان در حوزه حکمرانی.
- این پیشنهادها کاربردی، مبتنی بر مطالعات علوم شناختی، می‌توانند به سازمان‌ها، سیاست‌گذاران و فعالان مربوط به حوزه توانمندسازی زنان در حکمرانی کمک کنند تا برنامه‌ها و سیاست‌های مؤثرتری را برای تحقق تساوی جنسیتی و توانمندسازی زنان طراحی و اجرا کنند.

۷. تعارض منافع

نویسندگان بدینوسیله اعلام می‌دارند که هیچ گونه تعارض منافی در بخش‌های مختلف این پژوهش موجود نبوده است.

References

- Adolphs, R. (2008). The Social Brain: Neural Basis of Social Knowledge. *Https://Doi.Org/10.1146/Annurev.Psych.60.110707.163514*, 60, 693–716. <https://doi.org/10.1146/ANNUREV.PSYCH.60.110707.163514>
- Arksey, H., & O'Malley, L. (2005). Scoping studies: Towards a methodological framework. *International Journal of Social Research Methodology: Theory and Practice*, 8(1), 19–32. <https://doi.org/10.1080/1364557032000119616>
- Baker, K. G., & Thomas H. Waring, Jr. (1999). Book Review: Working with Emotional Intelligence, by Daniel Goleman. New York: Bantam Books, 1998. 383 pp., \$25.95 hardcover. <http://Dx.Doi.Org/10.1111/j.1741-6248.1999.00375.x>, 12(4), 375–381.
- Bandiera, O., Buehren, N., Burgess, R., Goldstein, M., Gulesci, S., Rasul, I., & Sulaiman, M. (2020). Women's Empowerment in Action: Evidence from a Randomized Control Trial in Africa. *American Economic Journal: Applied Economics*, 12(1), 210–259. <https://doi.org/10.1257/APP.20170416>
- Bruning, M. J., Bystydzienski, J., & Eisenhart, M. (2015). INTERSECTIONALITY AS A FRAMEWORK FOR UNDERSTANDING DIVERSE YOUNG WOMEN'S COMMITMENT TO ENGINEERING. *Journal of Women and Minorities in Science and Engineering*, 21(1), 1–26. <https://doi.org/10.1615/JWOMENMINORSCIENENG.2014007345>
- Ceci, S. J., & Williams, W. M. (2011). Understanding current causes of women's underrepresentation in science. *Proceedings of the National Academy of Sciences of the United States of America*, 108(8), 3157–3162. https://doi.org/10.1073/PNAS.1014871108/SUPPL_FILE/PNAS.201014871SI.PDF
- Ceci, S. J., Williams, W. M., & Barnett, S. M. (2009). Women's Underrepresentation in Science: Sociocultural and Biological Considerations. *Psychological Bulletin*, 135(2), 218–261. <https://doi.org/10.1037/A0014412>
- Chakraborty, U., & Biswal, S. K. (2022). Psychological empowerment of women entrepreneurs: a netnographic study on twitter. *Management Research Review*, 45(6), 717–734. <https://doi.org/10.1108/MRR-01-2021-0046/FULL/XML>
- Cornwall, A. (2016). Women's Empowerment: What Works? *Journal of International Development*, 28(3), 342–359. <https://doi.org/10.1002/JID.3210>

- Crooks, C. V., Jaffe, P., Dunlop, C., Kerry, A., & Exner-Cortens, D. (2019). Preventing Gender-Based Violence Among Adolescents and Young Adults: Lessons From 25 Years of Program Development and Evaluation. *Violence Against Women*, 25(1), 29–55. <https://doi.org/10.1177/1077801218815778>
- Dweck, C. (2006). Excerpts selected by World Enlightenment. “ *Mindset : The New Psychology of Success* .” <https://en.frenchpdf.com/mindset-the-new-psychology-of-success-pdf-5>
- Eagly, A. H. (2009). The His and Hers of Prosocial Behavior: An Examination of the Social Psychology of Gender. *American Psychologist*, 64(8), 644–658. <https://doi.org/10.1037/0003-066X.64.8.644>
- Eagly, A. H., & Karau, S. J. (2002). Role congruity theory of prejudice toward female leaders. *Psychological Review*, 109(3), 573–598. <https://doi.org/10.1037/0033-295X.109.3.573>
- Eccles, J. S., & Wang, M. Te. (2015). What motivates females and males to pursue careers in mathematics and science? *Http://Dx.Doi.Org/10.1177/0165025415616201*, 40(2), 100–106. <https://doi.org/10.1177/0165025415616201>
- Eger, C., Miller, G., & Scarles, C. (2018). Gender and capacity building: A multi-layered study of empowerment. *World Development*, 106, 207–219. <https://doi.org/10.1016/J.WORLDDEV.2018.01.024>
- Fredrickson, B. L. (2001). The Role of Positive Emotions in Positive Psychology: The Broaden-and-Build Theory of Positive Emotions. *The American Psychologist*, 56(3), 218. <https://doi.org/10.1037/0003-066X.56.3.218>
- Guevara-Gómez, A., De Zárate-Alcarazo, L. O., & Criado, J. I. (2021). Feminist perspectives to artificial intelligence: Comparing the policy frames of the European Union and Spain. *Information Polity*, 26(2), 173–192. <https://doi.org/10.3233/IP-200299>
- Haslanger, S. (2012). Resisting Reality: Social Construction and Social Critique. *Resisting Reality: Social Construction and Social Critique*, 1–464. <https://doi.org/10.1093/ACPROF:OSO/9780199892631.001.0001>
- Heilman, M. E., & Chen, J. J. (2005). Same behavior, different consequences: Reactions to men’s and women’s altruistic citizenship behavior. *Journal of Applied Psychology*, 90(3), 431–441. <https://doi.org/10.1037/0021-9010.90.3.431>

- Hossain, N. (2012). Security and the Pathways of Women's Empowerment: Findings from a Thematic Synthesis of the Pathways of Women's Empowerment Research. *IDS Working Papers*, 2012(406), 1–48. <https://doi.org/10.1111/J.2040-0209.2012.00406.X>
- Hyde, J. S., & Mertz, J. E. (2009). Gender, culture, and mathematics performance. *Proceedings of the National Academy of Sciences of the United States of America*, 106(22), 8801–8807. <https://doi.org/10.1073/PNAS.0901265106>
- Judge, T. A., & Bono, J. E. (2001). Relationship of core self-evaluations traits - Self-esteem, generalized self-efficacy, locus of control, and emotional stability - With job satisfaction and job performance: A meta-analysis. *Journal of Applied Psychology*, 86(1), 80–92. <https://doi.org/10.1037/0021-9010.86.1.80>
- Judge, T. A., Bono, J. E., Ilies, R., & Gerhardt, M. W. (2002). Personality and leadership: A qualitative and quantitative review. *Journal of Applied Psychology*, 87(4), 765–780. <https://doi.org/10.1037/0021-9010.87.4.765>
- Klasen, S., & Lamanna, F. (2009). The Impact of Gender Inequality in Education and Employment on Economic Growth: New Evidence for a Panel of Countries. [https://doi.org/10.1080/13545700902893106.15\(3\).91-132](https://doi.org/10.1080/13545700902893106.15(3).91-132).
- Kuhnen, C. M., & Knutson, B. (2005). The Neural Basis of Financial Risk Taking. *Neuron*, 47(5), 763–770. <https://doi.org/10.1016/J.NEURON.2005.08.008>
- Miner-Rubino, K., & Cortina, L. M. (2004). Working in a Context of Hostility Toward Women: Implications for Employees' Well-Being. *Journal of Occupational Health Psychology*, 9(2), 107–122. <https://doi.org/10.1037/1076-8998.9.2.107>
- Monteiro, F., Leite, C., & Rocha, C. (2021). The engineering social role conception promoted in the engineering courses' advertising: Looking from the point of view of women. *IEEE Global Engineering Education Conference, EDUCON, 2021-April*, 1407–1415. <https://doi.org/10.1109/EDUCON46332.2021.9454120>
- Mosedale, S. (2014). Women's empowerment as a development goal: Taking a feminist standpoint. *Journal of International Development*, 26(8), 1115–1125. <https://doi.org/10.1002/JID.3050>
- Moss-Racusin, C. A., Dovidio, J. F., Brescoll, V. L., Graham, M. J., & Handelsman, J. (2012). Science faculty's subtle gender biases favor male

- students. *Proceedings of the National Academy of Sciences of the United States of America*, 109(41), 16474–16479.
https://doi.org/10.1073/PNAS.1211286109/SUPPL_FILE/PNAS.201211286SI.PDF
- Muluneh, M. D., Francis, L., Agho, K., & Stulz, V. (2021). A systematic review and meta-analysis of associated factors of gender-based violence against women in sub-Saharan Africa. *International Journal of Environmental Research and Public Health*, 18(9), 4407.
<https://doi.org/10.3390/IJERPH18094407/S1>
- Obayelu, O. A., & Chime, A. C. (2020). Dimensions and drivers of women's empowerment in rural Nigeria. *International Journal of Social Economics*, 47(3), 315–333. <https://doi.org/10.1108/IJSE-07-2019-0455/FULL/XML>
- Pasquinelli, E., Farina, M., Bedel, A., & Casati, R. (2021). Naturalizing Critical Thinking: Consequences for Education, Blueprint for Future Research in Cognitive Science. *Mind, Brain, and Education*, 15(2), 168–176.
<https://doi.org/10.1111/MBE.12286>
- Pauls, F., Petermann, F., & Lepach, A. C. (2013). Gender differences in episodic memory and visual working memory including the effects of age. *Memory*, 21(7), 857–874. <https://doi.org/10.1080/09658211.2013.765892>
- Pham, M. T., Rajić, A., Greig, J. D., Sargeant, J. M., Papadopoulos, A., & Mcewen, S. A. (2014). A scoping review of scoping reviews: advancing the approach and enhancing the consistency. *Research Synthesis Methods*, 5(4), 371–385. <https://doi.org/10.1002/JRSM.1123>
- Phillips, K. W. (2014). How Diversity Works. *Nature Publishing Group*, 311.
<https://doi.org/10.1038/scientificamerican1014-42>
- Poma, A., & Gravante, T. (2017). Emotions and Empowerment in Collective Action: The Experience of a Women's Collective in Oaxaca, Mexico, 2006–2017. *Emotions: History, Culture, Society*, 1(2), 59–79.
<https://doi.org/10.1163/2208522X-00102005>
- Reuben, E., Sapienza, P., & Zingales, L. (2014). How stereotypes impair women's careers in science. *Proceedings of the National Academy of Sciences of the United States of America*, 111(12), 4403–4408.
https://doi.org/10.1073/PNAS.1314788111/SUPPL_FILE/SD01.XLS
- Rittle-Johnson, B., Star, J. R., & Durkin, K. (2020). How Can Cognitive-Science Research Help Improve Education? The Case of Comparing Multiple Strategies to Improve Mathematics Learning and Teaching. <https://doi.org/10.1177/0963721420969365>, 29(6), 599–609.

- Rönblom, M., Carlsson, V., & Öjehag-Pettersson, A. (n.d.). Gender equality in Swedish AI policies. What's the problem represented to be? *Review of Policy Research*. <https://doi.org/10.1111/ROPR.12547>
- Schrama, R. (2019). The Monitoring Capacity of Civil Society Networks: A Social Network Analysis in the Case of Gender Equality Policy. *Https://Doi.Org/10.1080/17448689.2019.1598628*, 15(2), 123–142.
- Shea, N. (2018). Representation in Cognitive Science. *Representation in Cognitive Science*, 304.
<https://doi.org/10.1093/OSO/9780198812883.001.0001>
- Sherman, D. K., & Cohen, G. L. (2006). The Psychology of Self-defense: Self-Affirmation Theory. *Advances in Experimental Social Psychology*, 38, 183–242. [https://doi.org/10.1016/S0065-2601\(06\)38004-5](https://doi.org/10.1016/S0065-2601(06)38004-5)
- Steunenberg, B. (2007). A policy solution to the European Union's transposition puzzle: Interaction of interests in different domestic arenas. *West European Politics*, 30(1), 23–49.
<https://doi.org/10.1080/01402380601019639>
- Storer, H. L., Casey, E. A., Carlson, J., Edleson, J. L., & Tolman, R. M. (2015). Primary Prevention Is? A Global Perspective on How Organizations Engaging Men in Preventing Gender-Based Violence Conceptualize and Operationalize Their Work.
<http://dx.doi.org/10.1177/1077801215601247>, 22(2)
- Turetsky, K. M., Sinclair, S., Starck, J. G., & Shelton, J. N. (2021). Beyond students: how teacher psychology shapes educational inequality. *Trends in Cognitive Sciences*, 25(8), 697–709.
<https://doi.org/10.1016/J.TICS.2021.04.006>
- Webster, K., Chen, C., & Beardsley, K. (2019). Conflict, Peace, and the Evolution of Women's Empowerment. *International Organization*, 73(2), 255–289. <https://doi.org/10.1017/S0020818319000055>